

انسان به مثابه یک امت در قرآن کریم

کوثر قاسمی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

k.ghasemi@alzahra.ac.ir

چکیده

امت، ابرنظام مناسبات انسانی در قرآن کریم و فراتمدنی بی نظیر است. با این حال در آیه ۱۲۰ سوره نحل، حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی امت نامیده شده است. ظرفیت امت در قالب‌های «یک فرد» و «نظام انسانی»، این سؤال را به ذهن می‌آورد که یک انسان چگونه می‌تواند در قالب یک امت نقش آفرینی کند؟ بدین منظور و برای استخراج ویژگی‌های امتی حضرت ابراهیم علیه السلام، تفاسیر فریقین درباره آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل به روش تطبیقی بررسی شدند. امت در قرآن کریم در دو سطح «نظام امتی» و «فرد امتی» معرفی شده است. از میان همه ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام، «ملت حنیف ابراهیمی» ویژگی منحصر به فرد حضرت ابراهیم علیه السلام است که به نظر می‌رسد در کنار ویژگی‌هایی نظیر «قَاتِلًا لِلَّهِ»، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و «شَاكِرًا لِّنِعْمِهِ» ایشان را به مقام امت رسانده است. ملت حنیف ابراهیمی،

خاستگاه عقلانی نظام فراتمدنی امت است که مرزهای زمانی، مکانی و نژادی را درهم نوردیده و همه انسان‌های حق‌گرای عالم در هر زمان و مکان و با هر دین الهی را دربرمی‌گیرد. ازسوی دیگر گستره عظیم وجود ابراهیم علیه السلام در قالب امت، با ارتباط میان من‌های علوی انسان‌ها، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به سوی امت سوق می‌دهد.

کلیدواژگان: قرآن کریم، امت، ابراهیم علیه السلام، من علوی، من سفلی.

مقدمه

تمدن، ابرنظام مناسبات انسانی در حال تحول و تکامل دارای ویژگی سیستمی و خاستگاهی عقلانی است (بابایی، ۱۳۹۴: ص ۸۹). همان‌طور که از تعریف تمدن برمی‌آید، انسان رکن اصلی تمدن است و باید جایگاه او در نظام تمدن به‌درستی شناخته شود. اساساً تمدن بدون انسان، بی‌معناست. حال ازیک‌سو، امت کلان‌ترین نظام مناسبات انسانی در قرآن کریم است که از لحاظ وسعت و جامعیت، نزدیک‌ترین واژه قرآنی به معنای تمدن است و ازسوی دیگر قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام را نیز امت می‌نامد: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل: ۱۲۰). بی‌شک مراد از امت در این آیه، غیر از وصف‌های دیگری است که قرآن کریم برای ایشان برشمرده است. چگونه ابراهیم علیه السلام در قالب امت نقش‌آفرینی می‌کند؟

بی‌شک بدون تکامل انسان‌ها هرگز تمدنی شکل نمی‌گیرد؛ به عبارتی برای ایجاد هر تمدنی، نخست باید انسان‌ها به مرتبه‌ای از پیشرفت و تعالی متناسب با آن تمدن رسیده باشند. هر انسانی نخست باید درونش را تمدنی کند (یعنی تمدنی فکر کند و تمدنی زیست کند) تا بتواند در ساخت تمدن نقش‌آفرینی کند. ادعای ساخت تمدن از سوی کسانی که هنوز خودشان به آستانه تمدنی نرسیدند، ادعایی گزاف است. این نکته را باید در نظر داشت که چگونه افرادی که ظرفیت وجودی‌شان تمدنی نشده است، می‌توانند در تمدنی شدن بشریت کارساز و راهگشا باشند. بی‌شک افراد باید به آستانه تمدنی‌شان برسند تا زمینه‌های شکل‌گیری تمدن فراهم شود.

در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل، خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با اوصاف ویژه‌ای

یاد می‌کند. اولین وصفی که خداوند در این آیات، ابراهیم علیه السلام را به وسیله آن معرفی می‌کند، امت است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً». این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است تا ویژگی‌های انسان به مثابه یک امت را شناسایی کرده، بدین سؤال پاسخ دهد که چگونه یک انسان به تنهایی معادل جماعتی از انسان‌ها آن‌هم در وسعتی به اندازه تمدن (یا به عبارتی امت) خواهد بود؟ و آیا همه انسان‌ها چنین ظرفیت بی‌ظنیری را همانند ابراهیم علیه السلام دارند که بتوانند به تنهایی امت باشند؟

پژوهش‌های مختلفی درباره امت و ابراهیم علیه السلام به صورت جداگانه صورت گرفته است (ر.ک: مصلائی پور و پروینی، ۱۳۹۶؛ احمدی، ۱۳۸۸)؛ اما هیچ‌کدام به صورت مستقل به جایگاه امتی ابراهیم علیه السلام و ارتباط ایشان با امت در این آیات نپرداخته است. در پژوهش حاضر، با مراجعه به برخی تفاسیر فریقین، پس از ذکر ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیات، نظریه تمدنی درباره انسان امتی (انسانی که به مثابه یک امت نقش‌آفرینی می‌کند) استخراج می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی امت

امت واژه‌ای قرآنی است که به فراوانی در آیات مختلف قرآن مشاهده می‌شود.^۱ لغت‌شناسان و مفسران بسیاری برای دستیابی به معنای دقیق این واژه تلاش کردند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ص ۵۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۱۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ص ۳۶۷). ریشه این واژه «ا م م» و به معنای «قصد چیزی کردن» است. هرچند برخی برای واژه امت، معانی مختلفی بیان نموده‌اند، نظیر «دین» در آیه «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (زخرف: ۲۲)، «زمان» در آیه «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف: ۴۵) و «جماعتی از انسان‌ها» در سایر آیات، اما به نظر می‌رسد که همه این معانی برای واژه امت، قابل جمع است. عطف معنای امت، قصد و هدف است و در تمامی موارد امت در آیات قرآن وجود دارد. دین، انسان را به هدف خاصی می‌رساند و زمان در آیه «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» نیز ناظر به زمان خاصی است که به هدف مورد نظر برسد (زمانی که هم بند یوسف علیه السلام در زندان، به

۱. امت در ۲۵ سوره و ۵۵ آیه وجود دارد.

یاد سخنان ایشان افتاد). در هر حال بسیاری از مفسران و لغت‌شناسان بر معنای قصد و هدف از عمق این واژه تأکید کردند. همه افراد در نظام امت، هدف یکسانی را دنبال می‌کنند و مبدأ و مقصد یکسان امت (ربّ واحد)، همگان را در نظام واحدی قرار می‌دهد. همه نظام‌های اجتماعی امت، در فضایی به دور از شرک شکل می‌گیرد. وقتی که همه افراد جامعه‌ای دارای یک هدف و مقصد مشترک باشند، همگی برای رسیدن به آن هدف تلاش می‌کنند و سیستم نظام‌مندی در راستای آن هدف شکل می‌گیرد. در قرآن کریم، واژگان اجتماعی نظیر بلد، قریه، مدینه و امت به کار رفته است؛ اما پیش‌فرض پژوهش حاضر بر آن است که از میان واژگان اجتماعی قرآن، واژه امت، کلان‌ترین و جامع‌ترین واژه اجتماعی است که دارای ظرفیت‌های فراوانی برای ساخت تمدنی قرآنی است. توجه ویژه قرآن به اجتماعات بشری، انکارناپذیر است و امت، نمونه واضحی است که نکات تفسیری زیبایی را پیش روی اندیشمندان تمدنی قرار می‌دهد.

آیات امت در قرآن کریم، فراتمدنی بی‌نظیر را ترسیم می‌کند؛ امت دارای ویژگی‌هایی است که او را از سایر اجتماع‌های بشری مجزا کرده است؛ به گونه‌ای که قابلیت رقابتی با تمدن بشری را دارد. ویژگی‌هایی نظیر گستره وسیع انسانی، فرهنگ توحیدی، وحدت بی‌نظیر، سیستم یکپارچه متشکل از نظام‌های اجتماعی اعم از نظام اقتصادی، سیاسی، امنیتی و...، برآوری آرامش روحی و جسمی افراد با توجه توأمان به نیازهای مادی و معنوی، و غلبه حاکمیت نظارت درونی بر نظارت بیرونی، تنها گوشه‌ای از نظام فراتمدنی امت است که قرآن کریم برای بشریت ترسیم کرده است (فتاحی زاده، ۱۳۹۸). نکته جالبی که ذهن مفسران و اندیشمندان فراوانی را به خود مشغول کرده، تعبیر امت برای حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۲۰ سوره نحل است. بسیاری از مفسران تلاش کرده‌اند که مراد از این تعبیر را بیان کنند. بی‌شک به کار بردن این واژه کلان اجتماعی برای یک نفر، جای بحث و بررسی دارد. چه اتفاقی می‌افتد که یک انسان معادل جماعتی از انسان‌ها می‌شود و البته از آن‌هم بالاتر اینکه یک انسان با تمدنی انسانی برابری می‌کند؟

بر اساس آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد امت‌سازی در دو سطح «نظام امتی» و

«فرد امتی» اتفاق می افتد و بر این اساس، انسان در امت، عنصر اساسی است که در این دو سطح، قابل بررسی است. پرورش انسانها در نظام امت و انسان امتی، در یک مرتبه قرار ندارند؛ اما در یک راستا هستند. تعالی و پرورش انسانها برای ساخت امت، الزامی است و انسان امتی نیز تعالی افراد امت را تسریع می کند.

۲. چهره ابراهیم علیه السلام در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل

آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل در صفحه آخر این سوره قرار دارد. در سوره نحل لفظ امت هفت بار و در شش آیه به کار رفته است. اولین آیه سوره نحل که واژه امت در آن ذکر شده، درباره سنت جاریه ارسال رسول برای هر امتی است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل: ۳۶).^۱ دومین و سومین آیه درباره سنت دیگری برای امتها سخن می گوید که همانا ارسال شهید برای هر امت است: «وَيَوْمَ نَبِّئُكَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (نحل: ۸۴)^۲ و «وَيَوْمَ نَبِّئُكَ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (نحل: ۸۹).^۳ چهارمین آیه افرادی را سرزنش می کند که به دلیل فزونی و بهره مندی امتی نسبت به امت دیگر، پیمان خویش را می شکنند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» (نحل: ۹۲).^۴ در پنجمین آیه این حقیقت بیان شده است که خدا می توانست همه بندگان را امت واحده ای قرار دهد؛ اما برای اینکه هرکسی با نعمت اختیار، گوهر وجودش را آشکار کند و با تلاش خالصانه اش به سعادت برسد، انتخاب مسیر را به انسانها واگذار کرد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

۱. «و البته ما در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت [شیطانی و انسانی] دوری جوید...».

۲. «و [به یاد آر] روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم».

۳. «و [به یاد آر] روزی که در هر امتی گواهی بر آنها از [میان] خودشان برمی انگیزیم [بر مجموع هر امتی پیامبران را، یا بر هر گروهی در هر عصری معصوم آن عصر را] و تو را بر این امت [یا بر گواهان اعصار] گواه می آوریم».

۴. «و مانند آن زن [سبک مغز] نباشید که رشته های خود را پس از تافتن و محکم کردن و اتابید و پاره پاره کرد؛ به طوری که سوگندهای خود را وسیله فریب و فساد میان خود قرار دهید، برای آنکه گروهی از گروهی افزون تر و بهره مندترند».

و لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۳).^۱ در نهایت در آیه ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل، مقام امت حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح می‌شود. بدین ترتیب سیر جالبی از این آیات در سوره نحل مشاهده می‌شود که به نوعی از ظرفیت وجودی آدمی برای امت شدن نیز پرده برمی‌دارد. خداوند متعال می‌توانست همه انسان‌ها را همچون سایر موجودات، همگام حرکت منظم جهان خلق کند و اجازه تخطی از این مسیر را به آدمی ندهد تا همگان امت واحده باشند؛ اما چنین نکرد و بهترین بندگان یعنی پیامبران را برای اصلاح انسان فرستاد. آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل این حقیقت را برای آدمی روشن می‌کند که هر انسانی همچون ابراهیم علیه السلام از این ظرفیت عظیم برخوردار است که با تلاش خالصانه خود به مقام امت برسد.

در قرآن کریم بارها از ابراهیم علیه السلام به عظمت یاد شده است. ابراهیم بت‌شکن (انبیاء: ۵۸)، ابراهیمی که آتش نمرود برایش گلستان شد (انبیاء: ۶۹)، ابراهیمی که خانه خدا را بنا نهاد و مقام نبوت، امامت و امت همگی به این پیامبر بزرگ الهی داده شده است. آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل بیانگر چهره‌ای خاص از ابراهیم خلیل الله است. چندین عنصر مهم شخصیت یک انسان کامل به نام ابراهیم علیه السلام در این آیات بیان شده و اولین آن، امت است. مفسران مختلفی در تبیین معنای امت کوشیده‌اند. برخی آن را مرادف امام معنا نموده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴: ص ۲۵۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۲۲۰۱) و برخی دیگر با توجه به آیات دیگر سعی کرده‌اند مراد از امت را بیان کنند؛ مثلاً این را که ابراهیم علیه السلام به تنهایی در مقابل نمرود و نمرودیان ایستاد و بت‌شکنی تنها بود، در تبیین معنای امت به کار می‌برند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ص ۴۴۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ص ۵۹۷). در حال به نظر می‌رسد این آیات که حجم عظیمی از اوصاف ابراهیمی در آن ذکر شده، دارای معنای عظیمی نیز هست. بی‌شک امت دارای بار معنایی غیر از کلمه امام است. به نظر می‌رسد امت شدن ابراهیم علیه السلام، مرحله‌ای متعالی است که پس از

۱. «و اگر خدا می‌خواست، بی‌تردید همه شما را [به اجبار] یک امت قرار می‌داد؛ ولیکن [طبق سنت جاریه خویش همه را در انتخاب دین آزاد می‌گذارد و سپس] هر که را بخواهد، در گمراهی‌اش رها می‌کند [و آن کسی است که دین او را نپذیرد]؛ و هر که را بخواهد، هدایت می‌کند [و آن کسی است که دین او را بپذیرد]؛ و حتماً شما از آنچه انجام می‌دادید، بازخواست خواهید شد».

مقام امامت به ایشان اعطا شده است. جایگاه امام در نظام امت، تردیدناپذیر است و اساساً امت بدون امام معنایی ندارد. بر این اساس ابراهیم علیه السلام نیز خود امام امت خویش است و امامی است که به مرتبه بالای امت رسیده است. مراد از امت در بیشتر آیات قرآن کریم، نظام منسجم توحیدی است؛ اما آیات اندکی نیز امت جهنمی را وصف می‌کنند. امت‌های جهنمی نیز به ولایت ائمه کفر هدایت می‌شوند، با این تفاوت که امت جهنمی سرنوشتی جز هلاکت نخواهد داشت. وجود امام در هر امتی، اصلی پذیرفتنی است و بدون هدایت امام، حرکت امت به سمت مقصد، محقق نخواهد شد.

ابراهیم علیه السلام معادل جماعتی از انسان‌ها آن‌هم در گستره و جامعیت امت قرار گرفته است. اینکه ابراهیم علیه السلام دارای ظرفیت‌هایی بود که خداوند لفظ امت را برای ایشان به کار برده، مسئله‌ای مهم و قابل توجه است. اساساً ظرفیت وجودی یک انسان چگونه می‌تواند آن‌قدر بزرگ باشد که با انسان‌های بی‌شماری برابری کند؟ مفسران درباره این آیات، نظریات گوناگونی بیان کردند. برخی پنج اوصاف «امت»، «قانتاً لله»، «حنیفاً»، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و «شَاكِرًا لِّنِعْمِهِ» را بیان کرده و ادامه آیات را ثمره این اوصاف می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ص ۴۵۰)؛ بعضی دیگر نیز تمام اوصاف این آیات را پشت‌سرهم برشمردند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ص ۲۸۴). اما به‌راستی چرا از میان این اوصاف ویژه، خداوند نخست امت را ذکر کرده است؟ این نکته مهم و اساسی که امت به‌عنوان اولین وصف ابراهیمی در این دسته از آیات ذکر شده، مطلبی درخور توجه است. وقتی از زاویه کلان تمدنی به این آیات توجه شود، امت سرآغاز مهم و بلکه اصل اساسی این اوصاف خواهد بود. ابراهیم علیه السلام امت است؛ امتی که «قانتاً لله» (فرمان‌بردار درگاه الهی)، «حنیفاً» (حق‌گرا)، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توحیدی) و «شَاكِرًا لِّنِعْمِهِ» (شاکر نعمت‌های الهی) بود. ابراهیم علیه السلام امتی بود که این چهار وصف برگزیده را داشت و شاید همین چهار وصف، سبب امت شدنش باشد.

امت‌سازی قرآن کریم در سطح انسان امتی، هرگز در تمدن‌های بشری سابقه نداشته است. شاید افرادی نظیر هگل و کانت، نقش بسزایی در ساخت تمدن داشته باشند، اما هیچ‌یک به‌تنهایی یک تمدن نبوده و کارایی یک تمدن را نداشتند. اگر انسان را آن‌گونه‌که غریبان تعریف می‌کنند، در موجودی جسمانی خلاصه کنیم، این اوصاف نمی‌تواند سببی

برای امت شدن باشد و باید گفت این اصول به کلی با انسان بیگانه‌اند؛ اما اگر آن گونه که قرآن انسان را معرفی می‌کند، او را متشکل از روح و جسم بدانیم، آن گاه می‌توان ارتباط این اوصاف و امت شدن ابراهیم علیه السلام را بیان کرد. بی‌شک انسان دارای دو بُعد روحانی و جسمانی و به عبارت دیگر «من علوی» و «من سفلی» است. بُعد جسمانی (من سفلی) انسان از کوچکی و ضعف دوران جنینی شروع شده و رو به تکامل غریزی می‌گذارد و سپس از دوران میان‌سالی، شروع به کهولت سن و فرتوتی کرده، در نهایت با مرگ خاتمه می‌یابد. شروعی ضعیف که به پایانی ضعیف می‌انجامد؛ اما بُعد روحانی (من علوی) انسان به راستی که چنین نیست و قوه و ضعف او نه تنها غریزی نیست، بلکه با مرگ نیز نابود نمی‌شود و مرگ، شروعی دوباره برای اوست. تکامل من علوی انسان برخلاف من سفلی، به دست خود انسان است و با طبیعت پیش نمی‌رود. خداوند با نعمت اختیاری که به انسان عطا فرموده، او را در صعود و سقوط خویش مختار آفریده است. به تعبیر قرآن کریم، انسان در طیفی از اسفل سافلین تا اعلی علیین قرار گرفته است. پرواضح است که اگر آدمی فقط به تأمین نیازهای مادی خویش اکتفا کند، همانند چهارپایی در تأمین نیازهای خویش عمل کرده است. گاهی آدمی از مرتبه حیوانیت نیز پایین‌تر می‌رود؛ در آیه ۱۷۹ اعراف، درباره برخی انسان‌ها عبارت «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» به کار رفته است. این عبارت مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوان را برای برخی انسان‌ها توصیف می‌کند.

انسان باید نیازهای مادی و معنوی خویش را از مسیر صحیحی که خداوند معین کرده است، برآورده کند. صعود و سقوط روح آدمی مراتبی دارد و در هر انسانی متفاوت است. انسان با برآوردن نیازهای روحی و جسمی خویش، در مسیر تکامل روحانی‌اش قدم می‌گذارد. اینکه آدمی چه مقدار در جهاد نفس موفق شود، بستگی به توفیق الهی، اراده انسان و البته عوامل دیگری دارد که بی‌شک در هر فردی متناسب با شرایط جسمی، روحی و... متفاوت است. انسانی که جایگاه والای من علوی خویش را می‌شناسد و در مسیر تکامل آن قدم برمی‌دارد، گاهی آن قدر در این مسیر تلاش می‌کند که الگویی برای سایر انسان‌ها می‌شود. قرآن نمونه‌ای از این انسان را برای بشریت معرفی می‌کند که همانا ابراهیم خلیل الرحمن است. ابراهیم علیه السلام امت شد، چون فرمان‌بردار محض درگاه خداوند، حق‌گرا، توحیدمدار و شاکر نعمت‌های الهی بود. بی‌شک این

اوصاف ویژه در ابراهیم علیه السلام به حدی نهادینه شده بود که خداوند او را این چنین با عظمت توصیف کرده است. اگر این سؤال مطرح شود که تفاوت ابراهیم علیه السلام با سایر پیامبران چیست که قرآن کریم تنها ابراهیم علیه السلام را امت می‌نامد، باید گفت که یکی از موارد پاسخ به این پرسش در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل نهفته شده است. قرآن کریم درباره هیچ یک از پیامبران، همه این اوصاف را ذکر نکرده است. مضاف بر اینکه دستور الهی مبنی بر پیروی از ملت حنیف ابراهیم، نیز عطف متمایز از سایر پیامبران است. جایگاه تاریخی ابراهیم علیه السلام و یکه‌تازی ایشان در مقابله با شرک و سرافرازی در برابر آزمایش‌های متعدد و دشوار الهی، تنها گوشه‌ای از دلایل امت شدن ابراهیم علیه السلام است (والله اعلم).^۱ چهار ویژگی در کنار ده‌ها ویژگی برجسته قرآنی، ابراهیم علیه السلام را به مقام امت رسانده است. در همه این ویژگی‌ها عقلانیت نهفته است. در هیچ کجای قرآن کریم خداوند ملتی غیر از ملت ابراهیم را نستوده است؛ شاید چون ملت ابراهیم، «حنیف» است و در مقابل آن، ملت «قوم لایؤمنون» قرار دارد. ابراهیم علیه السلام در اجتماع آن زمان با وابستگی‌های مردم مبارزه کرد و آنها را به عقلانیت دعوت نمود. در دو جای قرآن کریم دعوت ابراهیم علیه السلام به عقلانیت دیده می‌شود: اول ماجرای که ابراهیم تظاهر به پرستش ماه و خورشید کرد و با عبارت «لَا أُحِبُّ الْآفَلِینَ» (انعام: ۷۶) خط بطلانی بر پرستش غیرخدا کشید؛ دوم بحث عقلانی ابراهیم علیه السلام با نمرود برای آوردن خورشید از سمت مغرب که سبب حیرت کافران شد: «فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» (بقره: ۲۵۸). ابراهیم علیه السلام مردم را دعوت به تمدنی کرد که بر اساس عقلانیت است و به یاری عقل، آنها را از پرستش غیرخدا نهی کرد و آنها را از عشق به هرآنچه فانی است، برحذر داشت. ابراهیم علیه السلام عارفی عزلت‌نشین در گوشه خانه خویش نبود؛ بلکه عارفی در متن جامعه بود. ابراهیم علیه السلام نه تنها دوست خداوند در خلوتگاه مناجات بود، بلکه همراه و یاور الهی در اصلاح تفکر جامعه بود. ابراهیم علیه السلام به تنهایی در مقابل همه شرک ایستاد؛ او با بت‌شکنی نه تنها سنگ‌های بت‌خانه‌ها را نابود کرد، بلکه کاخ تفکرات شرک‌آمیزی را که نمرودیان در ذهن‌های مردم ساخته بودند نیز نابود کرد.

۱. بی‌شک مقام امتی ابراهیم علیه السلام در مقایسه با سایر پیامبران الهی نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد.

قانتاً لله: ریشه قانت «ق ن ت» و به معنای فرمان‌برداری است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ص ۱۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ص ۴۱). به راستی چه اطاعتی بالاتر و بهتر از اطاعت پروردگار عالم است؟ آیه «أَرَبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹) پرسشی است که عقل را به تفکر وامی‌دارد؟ اطاعت نفس اماره، اطاعت طاغوت، اطاعت شیطان، کدام یک بهتر است و نتیجه مطلوبی به همراه دارد؟ تقابل اربابان متعدد با رب واحد، ذهن انسان را به سمت پذیرش حقیقت حاکم بر هستی می‌برد که جز رب واحد، مدبری در عالم نیست و تمدن‌پایداری که در مدار همین عالم بخواند شکل بگیرد، جز با هدایت رب واحد مقدر نیست.

حنیفاً: حنیف به معنای حق‌گرا و معتدل در مسیر مستقیم است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۳۴۴). حنیف وصف انسانی است که همواره جانب حق را گرفته و هیچ‌گاه به سوی باطل متمایل نشود و به راستی حق جز در مسیر الهی در چه راهی است؟ حنیف واژه‌ای کلیدی برای دستیابی به دلیل اصلی امت شدن ابراهیم ﷺ است؛ زیرا ملت حنیف در کل قرآن کریم فقط به ایشان منتسب شده است.

لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: وجود ابراهیم ﷺ خالص از هرگونه شرکی است. سید قطب در تفسیر آیه «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران: ۹۵) حقیقت دین ابراهیم ﷺ را خالص از هرگونه شرکی می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۴۳۴)؛ همان‌طور که در ادامه آیه نیز با عبارت «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بر این مطلب تأکید شده است.

شاکراً لِنِعْمِهِ: ابراهیم ﷺ سپاسگزار نعمت‌های الهی است. شاکر، اسم فاعل است و بیانگر این نکته است که ابراهیم ﷺ همواره شکر درگاه الهی را به جا می‌آورد.

به نظر می‌رسد که در ترتیب این اوصاف نیز حکمتی نهفته است. انسانی امت می‌شود که چهار وصف مذکور را داشته باشد. اولین وصف، «قانتاً لله» است. انسان چگونه به این مرحله می‌رسد که فرمان‌بردار محض درگاه الهی می‌شود و همه دستورهای خداوند را انجام می‌دهد؟ کسی «قانتاً لله» می‌شود که «حنیفاً» شده باشد. حنیف به معنای حق‌گرایی و پرهیز از تمایل به افراط و تفریط است. انسانی که حق‌گرا باشد و همواره جانب حق را رعایت کند و از افراط و تفریط بپرهیزد، حنیف است. همانا حق، خداوند تبارک و تعالی است. انسانی که حنیف (حق‌گرا) است، مطیع حق

مطلق (خداوند) است؛ پس «حنیفاً» سبب «قانتاً لله» می‌شود. کسی که حنیف واقعی باشد، مطیع همیشگی خداوند است. کسی که به خدا شرک نوزد (لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، به مرتبه حنیف می‌رسد. ارتباط حنیف با شرک نوزیدن، در آیات مختلفی وجود دارد. در بیشتر آیاتی که از ملت حنیف یاد شده است، تأکید بر عدم شرک هم در انتهای آیه مشاهده می‌شود و بیشتر مفسران معنای حنیف را در شرک نوزیدن می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۴۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۴۶۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۴۳۴). گویا اگر انسان به خدای متعال شرک نوزد، به مقام حنیف می‌رسد. «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سبب «حنیفاً» می‌شود. کسی که مواظبت می‌کند تا در همه لحظات زندگی‌اش به خدای متعال شرک نوزد، می‌تواند به مقام حنیف برسد. کسی که در همه نعمت‌های الهی، خداوند را با چشم دل مشاهده می‌کند و شاکر نعمت‌های الهی است، هرگز به خداوند شرک نمی‌ورزد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که میان این اوصاف، ترتیبی هدفمند وجود دارد. «شاکراً لِّأَنْعَمِهِ» سبب «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» علت «حنیف شدن»، «حنیف شدن» سبب «قانتاً لله»، و «قانتاً لله» سبب «امت شدن» است. بنابراین، چه بگوییم «قانتاً لله» سبب «امت» می‌شود و چه اینکه چهار اوصاف مذکور سبب «امت» می‌شود، یکسان است و فرقی نمی‌کند. باین حال، عطف امتی شدن ابراهیم، در ملت حنیف نهفته است. در قرآن کریم ملت حنیف ویژگی منحصر برای ابراهیم ﷺ است.

در نظام تمدنی امت، خدا همه‌کاره است. طبق منطق قرآن، موسی ﷺ بی‌امکانات و تجهیزات برای ارشاد و تذکر قوی‌ترین و ظالم‌ترین فرد زمان خویش، مأمور می‌شود.^۱ یک انسان الهی به‌مدد قدرت الهی، با فرعون ستمگر رودررو می‌شود. ابراهیم الهی نیز با جماعتی از انسان‌ها آن‌هم در گستره یک تمدن و بلکه فراتر از تمدن (امت) برابری می‌کند. گویا قرآن، معادلات مادی جهان را به هم ریخته و تمدنی را برای بشریت ترسیم می‌کند که مبدأ و مقصد آن خداست. انسانی امتی است که الهی باشد. تمدنی که قرآن ترسیم می‌کند، برخلاف تمدن‌های پیشرفته مادی، نه‌تنها با خداوند بی‌ارتباط

۱. «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه: ۲۴).

نیست، بلکه فقط و فقط با خدا به وجود می‌آید؛ معنا می‌یابد و تداوم دارد. آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل، این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند که زمانی یک انسان امت می‌شود که همه وجودش خالص برای خدا باشد و در خدا ذوب شود. ابراهیم علیه السلام نه تنها خودش را در خدا ذوب کرد، بلکه با ملت حنیف او همه بشریت در خدا ذوب می‌شوند و در مدار بندگی خداوند، امتی فراتمدنی به پا می‌کنند.

همه‌کاره عالم خداست و جهان آفرینش با نظمی بی‌نظیر به مسیر خود ادامه می‌دهد. نظم عالم و حرکت منظم آن، امری معقول نزد دانشمندان جهان است. در این میان انسان در انتخاب مسیر زندگی‌اش مختار آفریده شده است. زمانی که انسان در مسیر صحیح گام بردارد و تکالیف الهی را انجام دهد، همگام با نظم حاکم بر جهان قدم برداشته است. چنین انسانی نه تنها به طبیعت صدمه نمی‌زند، بلکه خود در حفظ و نگهداری آن کوشا می‌شود؛ اما هنگامی که آدمی با طغیان بعد جسمانی‌اش، همه‌چیز و همه‌کس را فدای منفعت خویش می‌کند، نه تنها طبیعت از امیال نفسانی او در امان نیست، بلکه به سایر انسان‌های عالم نیز ستم می‌کند. اهمیت امت شدن انسان به‌حدی است که خداوند بهترین بندگانش را در مسیر اصلاح نظام انسانی فدا می‌کند. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند برای هر امتی رسولی فرستاده است: «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس: ۴۷). اما به‌راستی که حتی بهترین بندگان الهی نیز مأموران الهی هستند که نباید ذره‌ای تخلف کنند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۳۶). ارتباط انسان با خدا، انسان‌های دیگر و طبیعت در نظام امت به‌زیبایی بیان می‌شود. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که ارتباط انسان با خدا، او را از انسان‌های دیگر و به‌عبارتی اجتماع بشری دور می‌کند؛ درحالی‌که نظام امت، فراتر از آن را بیان می‌کند. زمانی همه‌چیز در جهان در جای خود قرار می‌گیرد و اعتدال در پهنه گیتی گسترده می‌شود که همه انسان‌ها به ندای فطرت خویش، پاسخ مثبت بدهند. فطرت، حقیقت مشترکی است که خداوند در همه انسان‌ها به‌طور یکسان قرار داده است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 راز اشتراک همه انسان‌های عالم در هر عصر و زمانی، فطرت است. ویژگی‌هایی
 نظیر حقیقت‌جویی و زیبایی‌طلبی در فطرت آدمی نهادینه شده است. چهار وصفی که

خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با آنها ستود، نیز مورد تأیید فطرت آدمی است. به تعبیر شهید مطهری، چنین انسان‌هایی که همه ارزش‌های فطری در آنها روییده است، همان انسان‌های مؤمن‌اند؛ زیرا ایمان در رأس فطریات و ارزش‌های اصیل انسانی واقع است. پس آنچه واقعاً انسان‌ها را به صورت «ما» درمی‌آورد، روح واحد در آنها می‌دمد. آنچه این چنین معجزه اخلاقی و انسانی از او سر می‌زند، «هم‌ایمانی» است، نه هم‌گوهری و هم‌ریشه‌ای و هم‌زایشی که در سخن سعدی آمده است. آنچه سعدی گفته، ایدئال است، نه واقعیت؛ بلکه ایدئال هم نیست (مطهری، ۱۳۹۲: ص ۷۸).

نظام بشری امت یا به عبارتی اجتماع انسانی امت، جز با حضور خدا معنا ندارد. حال روح انسانی اگر آن‌چنان در خدا ذوب شود که اوصاف ابراهیمی را کسب کند، همچون ابراهیم علیه السلام امت می‌شود و در قالب یک امت، نقش‌آفرینی می‌کند. در ادامه آیات سوره نحل چنین آمده است: «اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». اوصاف ابراهیمی که او را به مقام امت می‌رساند، سبب اجتبا و برگزیده شدن ایشان در پیشگاه الهی شد و او را به صراط مستقیم هدایت کرد. اجتبا و اصطفا‌ی الهی، جایگاه ویژه و برتری را برای ابراهیم علیه السلام رقم زد که در ادامه این آیات بیان می‌شود. هرچند ابراهیم علیه السلام با تلاش خالصانه و نستوه خویش به چنان جایگاهی رسید، نکته جالبی در این میان به چشم می‌خورد. خداوند پس از بیان اوصاف برگزیده ابراهیم علیه السلام، بدین صورت که همانا ابراهیم علیه السلام چنین و چنان بود، سپس به حالت متکلم وحده چنین می‌گوید که «اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ». خدا ابراهیم علیه السلام را برگزید؛ خدا ابراهیم علیه السلام را به صراط مستقیم هدایت کرد؛ خدا به ابراهیم علیه السلام در دنیا حسنه داد و خدا در آخرت، ابراهیم علیه السلام را در زمره صالحان قرار داد. اینجاست که چنین دریافت می‌شود که هدف همه عالم و همه کاره عالم، خداست و هرآنچه خدایی است، باقی است و لاغیر. اینکه انسان فرض کند با تلاش خود می‌تواند تمدنی غیرخدایی و ماندگار خلق کند، تفکری بیهوده است.

قرآن علاوه بر اینکه از ما می‌خواهد امت ایجاد کنیم، می‌خواهد که خودمان نیز به تنهایی امت شویم. وقتی انسان امت شود، می‌تواند الگویی برای خیزشی امتی برای سایر انسان‌ها باشد. هنگامی که یک الگو وجود داشته باشد، بی‌شک حرکت در مسیر

امت، بسی بهتر و سریع‌تر خواهد بود. مهم‌تر آنکه انسانِ امتی، جهشی عظیم در حرکت امت ایجاد می‌کند. جهشی که نه تنها سرعت حرکت امت را چندین برابر می‌کند، بلکه وسعت نظام امت را تصاعدی افزایش می‌دهد و چنین انسانی با بیدار کردن فطرت‌های خفته، حرکتی عظیم در تاریخ بشریت رقم می‌زند. در آیه ۱۲۳ سوره نحل خداوند پس از ذکر اوصاف و جایگاه دنیایی و آخرتی ابراهیم^ع، به پیامبر خاتم^ع دستور تبعیت از ملت حنیف ابراهیمی می‌دهد. عظمت روحی انسان تا بدانجاست که خود به تنهایی امتی بی‌نظیر باشد. چنین عظمتی از خداست و به پیامبر خاتم^ع نیز امر می‌شود که از آن پیروی کند. گویا وجه تبعیت از ابراهیم^ع، در امت بودن ایشان است. از میان همه پیامبران، فقط ابراهیم^ع به چنان جایگاهی رسیده است که پس از صدها سال، پیامبر خاتم^ع ملزم به پیروی از ملت حنیف ابراهیمی شده است. وجه تمایز ابراهیم^ع با سایر پیامبران چیست؟ یا به عبارتی، آن وجه ممتاز و متکامل ابراهیم^ع که سایر پیامبران از آن بی‌بهره‌اند، چیست که سبب شده ابراهیم^ع به چنین مقام بالایی برسد؟ بی‌شک مقام پیامبر خاتم^ع و اهل بیت^ع از همه پیامبران الهی بالاتر است؛ اما نص صریح قرآن مبنی بر دستور به پیروی از ملت حنیف ابراهیمی هم انکارناپذیر است و قطعاً بی‌دلیل نیست. در قرآن کریم سرگذشت چندین پیامبر ذکر شده است. یاد پیامبران الهی به معنای عظمت بیشتر آنها نسبت به پیامبر خاتم^ع نیست. دستور الهی مبنی بر پیروی همگانی از ملت ابراهیمی، نشان از حقایق عظیمی است که یکی از آنها می‌تواند وحدت رویه همه پیامبران الهی باشد که این هشدار را به همه انسان‌ها می‌دهد که مردم بدانند همه پیامبران برای یک هدف آمدند و همگی برای رسیدن به آن هدف، تمام تلاش خود را کردند. بر این اساس زمانی فرامی‌رسد که همه پیروان ادیان الهی در مسیر رسیدن به یک هدف قرار می‌گیرند و امت واحده شکل می‌گیرد. وقتی آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل را در کنار آیه ۶۷ آل عمران^۱ قرار می‌دهیم، جایگاه عظیم ابراهیم^ع کشف می‌شود. اهل کتاب بر سر آیین ابراهیم^ع منازعه می‌کردند تا افتخار ابراهیمی بودن را مختص به خود کنند؛ درحالی‌که مطابق آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ

۱. «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸)، نزدیک ترین افراد به ابراهیم ﷺ، پیروی کنندگان ایشان، پیامبر خاتم ﷺ و مؤمنان هستند. حال این سؤال پیش می آید که آیا فقط پیامبر خاتم ﷺ می تواند همانند ابراهیم ﷺ و بلکه بالاتر از ایشان، امت شود یا دیگر انسان ها نیز می توانند به چنین جایگاهی برسند؟ مطابق آیات قرآن، از یک سو پیامبر خاتم ﷺ و ابراهیم ﷺ الگوی سایر انسان ها هستند^۱ و از سوی دیگر خداوند علاوه بر پیامبر ﷺ، همگان را به پیروی از آیین ابراهیم ﷺ دستور می دهد.^۲ بی شک اگر هر انسانی واجد اوصاف ابراهیمی شود، همچون ابراهیم ﷺ با تلاش نستوه و خالصانه خویش می تواند امت شود. خداوند این اوصاف را برای تبعیت و پیروی همه انسان ها بیان کرده است تا همچون ابراهیم ﷺ به هدایت و سعادت برسند.

هنگامی که من علوی انسان، گام های ترقی و تکامل را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد، روحش عظیم و عظیم تر می شود. تعالی روح آدمی نه تنها تراحمی با سایر انسان ها به وجود نمی آورد، بلکه هر اندازه روح انسان عظیم تر شود، به انسان های دیگر نزدیک تر شده و در جهت یاری دیگران گام برمی دارد. روح برخلاف جسم، خودخواهی و منفعت طلبی که مزاحم منافع دیگران باشد، ندارد. منافع دیگر انسان ها در تراحم با منفعت انسان بروز می کند؛ اما برای روح چنین نیست؛ چون اساساً روح ماده نیست که با منافع مادی سایر انسان ها نیز قیاس شود؛ بلکه روح مجرد از مادیات است و هنگامی که من علوی انسان متکامل می شود، از خواسته های جسمانی اش به نفع دیگر انسان ها کنار می کشد و این کار نه تنها با اکراه انجام نمی شود، بلکه انسان متکامل با کمال میل و رضایت برای ارضای خواسته ها و کمک به دیگران گام برمی دارد. برای چنین فردی، روح انسانی در اولویت است و جسم کالبدی برای این دنیای فانی است تا روحش را به وسیله آن متکامل کند. وقتی من علوی انسان چنان متکامل شود که به مقام بالایی امت برسد، من های علوی انسان های آزاده جهان را به سوی خود جذب

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱) و «قَدْ

كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴).

۲. «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران: ۹۵).

می‌کند. هرچند این انسان امتی یک فرد است، در حقیقت با عظمت روحی خویش، ارتباطی فرامادی میان من‌های علوی دیگر انسان‌ها ایجاد می‌کند. شاید برخی برای این حقیقت، تعبیر «ارتباط میان قلب‌ها» را به کار می‌برند؛ اینکه قلب‌های انسان‌های آزاده جهان هرچند از یکدیگر دورند یا حتی در زمان‌های مختلفی زیسته‌اند، به هم متصل‌اند. انسانی که به تراز امت می‌رسد و در حد و قامت یک امت نقش‌آفرینی می‌کند، ارتباطی فرامادی، فرازمانی و فرامکانی با من‌های علوی دیگر انسان‌های حق‌طلب ایجاد می‌کند و همه را به سوی خویش جذب می‌کند. الگوی امتی چنین انسانی، حرکت آهسته امت به سوی مقصدش را سرعت می‌بخشد و جهشی عظیم در تاریخ ایجاد می‌کند. گویا امتی عظیم مملو از انسان‌هایی با روح‌های قوی، انقلابی در تاریخ بشریت ایجاد کردند.

از یک سو وقتی در تاریخ بشریت افراد امتی همچون ابراهیم^ع، پیامبر خاتم^ع و افرادی نظیر امام خمینی^ع و قاسم سلیمانی وجود دارند و از سوی دیگر دستور قرآن به تبعیت از آیین ابراهیم^ع و الگو بودن ابراهیم^ع و پیامبر خاتم^ع برای بشریت، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها ظرفیت امت شدن را دارند. همه ویژگی‌هایی که برای انسان به مثابه یک امت بیان شد، جز با خدا معنایی ندارد. رسیدن به مقام امت، نیاز به تلاش خالصانه و خستگی‌ناپذیر دارد که البته جز با یاری خدا امکان‌پذیر نیست. تاریخ هرگز انسان‌های ابراهیمی را فراموش نخواهد کرد. انسان‌هایی که در زمانه کنونی هم هستند و وجودشان با قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم پیوند خورده است. امام خمینی^ع از تعبیر ملت برای شهید بهشتی استفاده کردند و فرمودند: «بهشتی یک ملت بود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۰۶/۱۷). به نظر می‌رسد که منظور فرمایش امام خمینی^ع از ملت، همان امت در قرآن کریم است. چرا شهادت سردار سلیمانی مردم جهان را سوگوار کرد؟ مگر سردارهای عزیز دیگری هم از در مبارزه با ظلم جهانی به شهادت نرسیده بودند؟ اینجاست که این پژوهش مصداق عینی می‌یابد؛ هر میزان در اقیانوس الهی غرق شوی، قطرات بیشتری به تو می‌پیوندد و همه قطرات مصداق اقیانوس می‌شوند. شهید سلیمانی با ویژگی‌های ابراهیمی و غرق شدن در اقیانوس الهی، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به سوی خویش کشاند و فطرت‌های بیدار را صدا زد که به خود آید و بدانید خدا در نزدیکی شماست و بلکه از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری

انسان رکن اصلی تمدن است و باید جایگاه او در نظام تمدن به‌درستی شناخته شود. گاهی در برهه‌ای از تاریخ، یک انسان خود به‌تنهایی تمدن می‌شود و با وجود تمدنی‌اش، خیل عظیمی از افراد را به‌سمت حرکت تمدنی خویش سوق می‌دهد و حرکت آهسته مردم به‌سوی تمدن را سرعت می‌بخشد. ارتباط من علوی چنین انسانی در تعامل با دیگر انسان‌ها، خیزشی فراتمدنی را که همانا خیزشی امتی است، به‌وجود می‌آورد. امت، ابرنظام مناسبات انسانی است که قرآن کریم معرفی می‌کند. در آیه ۱۲۰ سوره نحل حضرت ابراهیم علیه السلام به‌تنهایی یک «امت» نامیده شده است. در بررسی تطبیقی تفاسیر آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره نحل، چنین برداشت می‌شود که ویژگی‌هایی نظیر «قانتاً لله»، «حنیفاً»، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و «شاکراً لِّأَنْعُمِهِ»، انسان را به‌مقام امت می‌رساند. این ویژگی‌ها روح انسان (من علوی) را به‌چنان جایگاهی می‌رساند که خود به‌تنهایی امتی فراتمدنی می‌شود و من‌های علوی سایر انسان‌ها را به‌سمت خویش جذب می‌کند. الگوی امتی ابراهیم علیه السلام، برای ساخت امتی فراتمدنی در تمامی زمان‌ها و برای همه انسان‌هاست و خداوند به پیامبر خاتم علیه السلام دستور می‌دهد که از ملت حنیف ابراهیمی تبعیت کند. اگر هر انسانی از ظرفیت وجودی‌اش برای ساخت من علوی استفاده کند و فرمان‌بردار محض درگاه الهی، حق‌گرا، مخلص و شاکر باشد، نه‌تنها در دنیا و آخرت جایگاه نیکویی دارد و در زمره صالحان قرار می‌گیرد، بلکه برگزیده درگاه الهی شده و به‌سوی صراط مستقیم هدایت می‌شود. گستره وجود عظیم چنین شخصی که فراتر از هر سرزمین و بلکه فراتر از زمان پیش می‌رود، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به‌سوی خویش می‌کشاند و ارتباطی وسیع میان من‌های علوی انسان‌ها ایجاد می‌کند. چنین ارتباطی در هیچ آزمایشگاه مادی وجود ندارد و فقط در آزمایشگاه تاریخ یافت می‌شود و نمونه قرآنی آن، ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام است. بی‌شک در طول تاریخ و در همین زمان، انسان‌های امتی‌ای هستند که با عظمت وجودی‌شان، تمامی معادلات مادی جهان را به‌هم می‌ریزند و با ایجاد فراتمدنی بی‌نظیر، فطرت مردم جهان را بیدار می‌کنند. اینان کسانی هستند که نه‌تنها فراتمدنی‌اند، بلکه انسان‌های حق‌جوی عالم را به‌سوی فراتمدن خویش می‌کشانند. مشکل بزرگ تمدن‌های بشری که برای منفعت جسمانی سازمان‌دهی می‌شوند، فراموش کردن خداست

و ثمره این فراموشی، خودفراموشی است و به راستی انسان چه فایده‌ای از معرفت عالم هستی می‌برد، درحالی‌که خودش را فراموش کرده است؟ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَكَلَّا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (حشر: ۱۸ و ۱۹). قرآن موارد زیادی از سرزمین‌های پیشرفته همچون ارم را نام می‌برد که در زمانه خود بی‌نظیر بودند، اما رو به نابودی نهادند و در صحنه تاریخ محو شدند؛ اما ابراهیم علیه السلام به تنهایی امتی بود که در همیشه تاریخ جاودانه ماند.

چهار وصف «قَاتِلًا لِلَّهِ»، «حَنِيفًا»، «لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و «شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ»، چنان در وجود ابراهیم علیه السلام عجین شده که خود به تنهایی امت است و همه انسان‌ها باید از ایشان پیروی کنند. شاهد مثال این واقعیت، آیه ۱۶۳ آل عمران است که در بیان مقام بالای برخی بهشتیان چنین آمده: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»؛ این افراد از چنان شخصیت‌های والایی برخوردارند که خودشان به‌عنوان مرتبه و درجه‌ای از بهشتیان معرفی می‌شوند. درحالی‌که در جای دیگری چنین آمده است: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال: ۴)؛ یعنی گروهی که مرتبه پایین‌تری دارند، برای آنها درجاتی نزد خداوند است؛ اما بهشتیانی که با عبارت «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» توصیف شدند، مقام برتری دارند؛ زیرا آنها خود درجه‌ای از درجات بهشت‌اند. اینان به قدری والامقام‌اند که دیگران باید برای رسیدن به درجه آنها تلاش کنند. انسان امتی نیز خود مقام و درجه‌ای است که سایر انسان‌های حق‌گرای عالم باید برای تأسی به چنین‌الگویی تلاش کنند. از یک‌سو دستور قرآن مبنی بر تبعیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و همه مردم از ملت حنیف ابراهیمی و از سوی دیگر اسوه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت ابراهیم علیه السلام برای همه مردم، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها ظرفیت وجودی برای امت شدن دارند. هنگامی که من علوی انسان در جهاد با من سفلی‌اش، پیروز میدان شود، به‌گونه‌ای که در کنار برآوری نیازهای جسمانی‌اش، همه وجودش را خدایی کرده و فرمان‌بردار محض و شاکر درگاه الهی باشد، می‌تواند به مقام امت برسد. چنین فردی فراتر از زمان و مکان خویش، در ایجاد تمدن نقش‌آفرینی می‌کند. به عبارت دیگر انسان امتی، خود فراتمدنی بی‌نظیر است و انسان‌های حق‌گرای عالم را که از ملت حنیف ابراهیمی تبعیت می‌کنند، به سوی فراتمدن خویش جذب می‌کند. سرّ این مطلب در آن است که در فراتمدن بی‌نظیر الهی (امت)، خدا همه‌کاره عالم و مبدأ و مقصد

حرکت امت است. نظام امت برخلاف سایر تمدن‌های بشری، الهی است و اگر انسان هر لحظه به خدا نزدیک‌تر شود و مطیع محض و سپاسگزار واقعی خدا و حق‌گرا و توحیدمدار باشد، به مقام امت خواهد رسید. ان‌شاءالله.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سیدمحمد. ۱۴۱۵ق. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن درید، محمدبن الحسن. ۱۹۸۸م. *جمهره اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۴. احمدی، ظهیر. ۱۳۸۸. «مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع». *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*. سال اول. ش ۲. بهار. ص ۶۸-۴۷.
۵. بابایی، حبیب‌الله. ۱۳۹۴. *کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. سید قطب، ابن‌ابراهیم شاذلی. ۱۴۱۲ق. *فی ظلال القرآن*. بیروت - قاهره: دار الشروق.
۷. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۶۰/۰۶/۱۷. در جمع اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری (دستاورد شهادتها). <http://www.imam-khomeini.ir>
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۹. فخر رازی، محمدبن عمر. ۱۴۲۰ق. *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. فتاحی زاده، فتحیه و قاسمی، کوثر و بابایی، حبیب‌الله. ۱۳۹۸. «امت، فراتر از تمدن در آینه قرآن». *نقد و نظر*. دوره ۲۴. ش ۹۵. مهر. ص ۵۴-۳۱.
۱۱. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. ۱۴۰۹ق. *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۱۲. قرائتی، محسن. ۱۳۸۳. *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۳. قرشی، علی‌اکبر. ۱۳۷۱. *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. مرتضی‌زبیدی، محمدبن محمد. ۱۴۱۴ق. *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
۱۵. مصطفوی، حسن. ۱۴۳۰ق. *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت - قاهره - لندن: دار الکتب العلمیه.
۱۶. مصالایی‌پور، عباس و ایوب پروینی. ۱۳۹۶. «بررسی تطبیقی مفهوم امت با تکیه بر آرای تفسیری مفسران». *مطالعات تفسیری*. س ۸. ش ۲۹. ص ۹۱-۱۰۴.
۱۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۲. *انسان‌شناسی قرآن*. تهران: صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش. *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.